



# تحلیل مقایسه‌ای مفهوم خیر عمومی و بر ساخت آن در رویکردهای سیاسی

حسین رضایی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۰

## چکیده

خیر عمومی به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی تاکنون به‌صورت مستقل مورد کنکاش قرار نگرفته است. درحالی‌که این مفهوم در کنار مفاهیمی چون "منافع عمومی، مصالح عمومی، سیاست‌گذاری عمومی، کالاهای عمومی و منافع مشترک و خیر مشترک"، اساس و بن‌مایه اغلب رویکردها و جدال‌های مکاتب گوناگون را شکل بخشیده است. در گفتمان متداول علوم سیاسی، «خیر عمومی» به آن امکانات مادی، فرهنگی یا نهادی گفته می‌شود که اعضای یک جامعه در آن اشتراک منافع دارند. «خیر عمومی» مفهوم مهمی در فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی است؛ زیرا نقش مهمی در تفکر فلسفی درباره ابعاد عمومی و خصوصی زندگی اجتماعی دارد. این مقاله در پی آن است که به‌طور تحلیلی مقایسه‌ای سیر مفهومی خیر عمومی را در مقایسه با سایر مفاهیم، هم به‌صورت تعریف مفهومی و هم در قالب رویکردهای اندیشه‌های سیاسی مطالعه نموده و ادبیات این مفهوم را به‌طور مجزا مورد توجه قرار دهد. خیر عمومی چیست؟ چه تفاوتی با سایر مفاهیم دارد و در اندیشه سیاسی چه جایگاهی دارد؟ در این مقاله که از نوع توسعه‌ای بوده و به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای به دست آمده، تفاوت‌ها و وجوه مختلف این مفهوم نشان داده شده و در چشم‌اندازهای مختلف برای اولین بار این مفهوم مورد تحلیل قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** خیر عمومی، اندیشه سیاسی، منافع عمومی، سیاست‌گذاری عمومی، رویکردهای خیر عمومی.

## مقدمه

خیر عمومی مفهوم مهمی در فلسفه سیاسی است؛ زیرا نقش مهمی در تفکر فلسفی درباره ابعاد عمومی و خصوصی زندگی اجتماعی دارد. اما اینکه چرا ما باید در مورد مشترک فکر کنیم؟ و جامعه‌ای که اعضای آن از زندگی عمومی خارج می‌شوند و به‌طور انحصاری بر زندگی خصوصی خود تمرکز می‌کنند چه کسانی را متضرر می‌کنند؟ این‌ها بعضی از سؤالاتی هستند که مباحث فلسفی را درباره خیر عمومی مطرح می‌کنند.

در فلسفه و اخلاق، «خیر عام» یا «خیر عمومی» به نوعی از «خیر» یا «خوبی» گفته می‌شود که برای بیشتر اعضای یک جامعه سودبخش است. این‌که چه چیزی خیر یا خوبی است و برای بیشتر افراد یک جامعه سودبخش است ممکن است در طول زمان یا در جوامع مختلف تغییر کند (یونگرت، ۲۰۰۹: ۷). خیر عمومی یا خیر مشترک در فلسفه، اقتصاد و علوم سیاسی به آنچه همه یا بیشتر اعضای یک جامعه مشخص در آن مشترک هستند یا از آن نفع می‌برند، یا به آنچه از شهروندی، کنش دسته‌جمعی و مشارکت فعال در قلمروی سیاست و خدمت عمومی حاصل می‌شود، اشاره دارد. مفهوم خیر عمومی در بین آموزه‌های فلسفی مختلف، تفاوت‌های شایانی دارد. فلاسفه یونان باستان از جمله ارسطو و افلاطون مفاهیم اولیه خیر مشترک را طرح‌ریزی کردند. یک فهم از خیر عمومی که ریشه در فلسفه ارسطو دارد امروزه کاربرد شایع دارد و به چیزی اشاره دارد که یک دانشور معاصر آن را «خیر مناسب جامعه و تنها قابل حصول توسط آن، ولی در اشتراک اعضای آن» خوانده است (زمان، ۲۰۰۴: ۱۱).

طرز تلقی هر جامعه‌ای از مفهوم خیر عمومی علاوه بر تأثیرگذاری در سرنوشت و سیاست‌گذاری در آن جامعه و تکوین ساختاری آن می‌تواند از مبانی و بنیان‌های خاصی نشئت گرفته باشد. بررسی و شناخت پایه و اساس شکل‌گیری نهادی این مفهوم در اندیشه‌های غرب، می‌تواند در شناخت نحوه زیست جهان جمعی در این فرهنگ‌ها ما را یاری رساند و در درک و فهم لسان این جوامع مؤثر و مفید باشد (سالواتوره، ۲۰۱۲: ۲۸). از این نظر می‌توان گفت که مسئله اساسی در اینجا برداشت و مفاهیم بنیادی اندیشه سیاسی از مفهوم خیر عمومی در سپهر سیاسی جامعه غربی است. اندیشه سیاسی می‌تواند واقعیت سیاسی را بازتولید و برساخت نماید؛ بنابراین از منظر سیاسی می‌توان تبلور خیر عمومی را در بافتار جامعه و کنش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردمان هر جامعه‌ای ملاحظه نمود و تبلور عینی آن‌ها را ردیابی و تحلیل کرد. چگونه می‌شود

ضمن حفظ آزادی‌های فردی نظام مبتنی بر خیر عمومی را نیز تداوم بخشیده و جامعه عمل پوشانند؟ ریشه تاریخی این مفهوم در نظریه سیاسی جمهوری‌خواهی کاملاً آشکار است که ادعا کرده است خیر عمومی چیزی است که تنها با ابزار سیاسی و اقدام جمعی شهروندان شرکت‌کننده در خودمختاری خود حاصل می‌شود. درعین حال، مفهوم خیر عمومی به‌طور تنگاتنگ با ایده شهروندی، تعهد متقابل به کالاهای عمومی و ارزش عمل سیاسی به‌عنوان خدمات عمومی پیوند خورده است. بنابراین، نقش مهمی در دفاع از ترتیبات جمهوری‌خواهانه نیز ایفا کرده است (Encyclopedia of Britannica, Simon Lee, 2020).

هنگامی که شهروندان با سؤالات مختلفی در مورد قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری عمومی یا مسئولیت اجتماعی روبرو می‌شوند، این خواسته‌ها را با درخواست تجدیدنظر در مورد امکانات و علایق مربوطه مرتبط می‌سازند. چه اشکالی دارد در جامعه‌ای که اعضای آن از زندگی عمومی خارج می‌شوند، صرفاً بر زندگی شخصی خود تمرکز کنند؟ این‌ها برخی از سؤالاتی است که باعث ایجاد انگیزه در بحث‌های اندیشه سیاسی در مورد خیر عمومی می‌شود.

اهمیت و ضرورت این مقاله در آن است که مفهوم خیر عمومی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حقوق عمومی و اساسی کشورهای جهان است. حتی در تاریخ یونان و روم باستان نیز این مفهوم مطرح بوده و کاربرد داشته است. بنابراین در حقوق عمومی مدرن و معاصر، منافع عمومی به معنی مشارکت آزاد و برابر مردم یک کشور در ایجاد و اداره دموکراتیک جامعه سازمان‌یافته سیاسی (دولت)، برای تحقق منافع عمومی، و خیر مشترک است (نوبهار، ۱۳۹۱: ۶). خیر عمومی از این نظر یکی از مفاهیمی است که همیشه بین متفکران اندیشه سیاسی و اقتصاد سیاسی مورد چالش و بحث اساسی بوده است (ریچ، ۲۰۱۸).

این مقاله به‌طور تطبیقی و تحلیلی مقایسه‌ای سیر مفهومی خیر عمومی را در مقایسه با سایر مفاهیم هم به‌صورت تعریف مفهومی و هم در قالب رویکردهای اندیشه‌های سیاسی مطالعه نموده و بر ادبیات این مفهوم به‌طور مجزا پرداخته و دایره آن را گسترانیده و غنا بخشیده است. اندیشه‌های سیاسی و سیاست‌گذاری عملی و دیپلماسی منافع ملی، متأثر از اندیشه‌های مرتبط با خیر عمومی است. از این نظر جریان‌ات و احزاب سیاسی بسته به رویکردشان به خیر عمومی در حوزه سیاست‌گذاری و دیپلماسی، اصول عملی و راهبردهای عینی را برای خود تعریف نموده و متأثر از آن پیش می‌برند (ریچاردن، ۱۹۹۶).

چالش برداشت از این مفهوم را امروز نیز می‌توان مشاهده کرد. در سیاست روز هر جریانی خیر عمومی را در راهبرد خاصی از سیاست‌گذاری تعریف می‌نماید. برخی نقش دولت و حاکمیت را پررنگ می‌دانند و برخی نهادهای مدنی، بازار و کنشگران فردی را تأمین‌کننده و حافظ منافع و خیر عمومی می‌دانند (پتیت، ۲۰۰۴). بنابراین سیر مفهومی خیر عمومی علاوه بر تلازم و تلاقی با سایر مفاهیم دور و نزدیک نظیر: مصلحت عمومی، منافع عمومی، سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی مطلوب و خوب، مصالح عامه و ... تعیین‌کننده سرنوشت سیاست‌های عمومی و ملی نیز بوده است.

با این توصیف، تحلیل مقایسه‌ای مفهوم خیر عمومی و برساخت آن در رویکردهای مختلف اندیشه سیاسی و تشریح مفاهیم مرتبط هدف اصلی این مقاله بوده و سعی نموده است با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی از نوع کیفی، مسئله را بازشناسی و تحلیل نماید. در هر حال، با توجه به اینکه موضوع مورد مطالعه در این مقاله بنا به اقتضات زمانی و مکانی و همچنین ماهیتی به‌گونه‌ای بوده است که امکان رسیدن به نتایج مطلوب از طریق روش کمی کمتر میسر می‌گردد، محقق روش توصیفی - تحلیلی را به‌عنوان رویکرد اساسی روشی خود انتخاب کرده است. بنابراین در این تحقیق از ادبیات فنی و غیر فنی<sup>۱</sup> به‌ویژه مطالعات پژوهشی در راستای حساسیت نظری<sup>۲</sup> نسبت به موضوع استفاده شده تا امکان مقایسه و تطبیق افکار روشن و آشکار گردد.

## ۱. مبانی نظری

### ۱-۱. معرفی مفاهیم

#### ۱-۱-۱. مفهوم خیر عمومی

خیر عمومی مفهومی است که به طرق مختلف و از منظر رویکردهای فلسفی، سیاسی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و دینی تعریف شده و مورد ملاحظه قرار گرفته است. مجموع امور خیر و مطلوبی را که از طریق کنش‌های جمعی در طی یک دوره‌ای شکل گرفته و از طرف اکثریت اعضای آن جامعه، مطلوب، خواستنی و خیر به‌طور عام تلقی شود را می‌توان خیر عمومی نامید. به عبارت دیگر آن نوع امور خیری که برای انسان‌ها ذاتاً عمومی، خیر و مشترک هستند و آن‌ها به‌وسیله این

---

1. Technical and non technical literature  
2. Theoretical sensitivity

نوع دارایی یا میراث خیر با هم به کنش متقابل می‌پردازند و به صورت جمعی آن‌ها را خیر می‌دانند؛ نظیر ارزش‌ها، فضایل مدنی، احساس عدالت و سایر امور خیر مادی که قابل تقلیل به منابع و امور قابل استفاده فردی نیستند و می‌توان آن‌ها را تحت عنوان خیر عمومی تعریف نمود. بنابراین خیر عمومی همان اموری است که عمومیت دارد و مشترک است و عمومیت و اشتراک آن ذاتی است و به صلاح و صرفه جامعه تمام می‌شود (نه لزوماً فرد) و روابط بعدی نیز بر اساس آن شکل می‌گیرد. از این جهت خیر عمومی با مفاهیمی چون «خیر عمومی»<sup>۱</sup>، «خیر جمعی»<sup>۲</sup>، «منافع مشترک»<sup>۳</sup>، «مصالح عمومی»<sup>۴</sup> و نظایر آن تفاوت و تمایزاتی دارد که در اینجا برخی از آن‌ها مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است.

دوپره (۱۹۹۴: ۱۷۳) اخیراً مفهوم کلاسیک خیر عمومی را جمع‌بندی نموده و آن را به‌عنوان امری مطلوب، مناسب و قابل دستیابی صرفاً به‌وسیله اجتماع تعریف می‌کند که به‌طور جداگانه بین اعضای آن به اشتراک گذاشته می‌شود از نظر ژاک مارتین، فیلسوف بزرگ آکویناس‌گرای (توماس آکویناس) قرن بیستم، خیر عمومی را اموری تشکیل می‌دهند که برای انسان‌ها ذاتاً عمومی و مشترک هستند و آن‌ها با یکدیگر به‌وسیله این دارایی‌ها، ارتباط برقرار می‌کنند، مانند ارزش‌ها، فضایل مدنی و احساس عدالت (Maritain, 1946). «کاهیل»<sup>۵</sup> خیر عمومی را به‌عنوان «یک انجمن همبستگی افراد که چیزی فراتر از منافع تک‌تک افراد در کل جامعه است» تعریف می‌کند (Cahill, 2004: 9).

دیوید هولنباخ در مطالعه عمده در مورد این موضوع، خیر عمومی را به‌عنوان حسن شهرت و امور خیر یک جامعه توصیف می‌کند، به‌عنوان خیری که در روابط متقابل بین انسان‌ها حاصل می‌شود و از آن طریق انسان‌ها به سعادت می‌رسند. با این توصیف، خیر عمومی نتیجه یک عمل جمعی نیست که باعث می‌شود همه افراد بهتر از این باشند که به صورت جداگانه عمل می‌کنند؛ بلکه خیر عمومی همانی است که عمومیت دارد و مشترک است که خود مشترک بودن به‌صورت ذاتی به صلاح و صرفه جامعه تمام می‌شود و به‌وسیله آن روابط اقتصادی و سایر روابط نیز

- 
1. public goods
  2. Collective goods
  3. public benefits
  4. general goods
  5. Cahill

به‌وجود می‌آید. همان‌طور که عنوان شد، کسانی که از این مفهوم استفاده می‌کنند از خیر عمومی هم به‌عنوان خیر عام و هم خیر خاص و فردی صحبت می‌کنند. به عبارتی هم سطح کلان و هم سطح خرد آن را در نظر دارند. بدون شک مفهوم «خیر عمومی» به لحاظ زبانی به‌طور نادرست، مبهم و مبالغه‌آمیز، کلی و بعضاً انتزاعی استفاده می‌شود.

در اینجا با هدف نشان دادن چگونگی کاربرد آن با کمی دقت تحلیلی و بازگو کردن معنایی که به‌طور ضمنی بیانگر آن بوده است؛ این مفهوم را بیشتر توضیح می‌دهیم. ما با تمایز مفهومی بین کنش و خیر جمعی و کنش و خیر عمومی این تحلیل را پیش می‌بریم.

مردم کالاهای بسیار زیادی را با همکاری و تعاون با یکدیگر تولید می‌کنند زیرا انجام این کار از نظر ابزاری ضروری و واجب (حتی اگر لازم نباشد) یا کارآمد است. به‌عنوان مثال می‌توان به ساختمان‌ها، جاده‌ها، تهیه وعده‌های غذایی برای نیروهای کار در رستوران‌ها و سیستم دفع زباله اشاره کرد. هر کدام از ما می‌توانیم به‌تنهایی یک خانه بسازیم؛ اما نمی‌توانیم خیلی راحت این کار را انجام دهیم. بنابراین ما از اقدام جمعی استفاده می‌کنیم. اما به‌محض تولید چنین کالاهایی، می‌توانیم (حداقل در اصل) هریک به‌تنهایی از آن‌ها بهره‌مند شویم. بنابراین در مورد کالاهایی که از طریق اقدامات جمعی تولید می‌شوند، هیچ چیز فردی وجود ندارد زیرا این کار از نظر ابزاری ضروری، راحت یا کارآمد است. به این معنی که منافع آن‌ها فقط به افراد تعلق نمی‌گیرد. مطمئناً مردم از چنین کالاهایی که با همکاری همدیگر تولید شده، سود می‌برند؛ آن‌ها در یک خانه با هم یا به‌تنهایی زندگی می‌کنند و در غذاخوری محل کار غذا می‌خورند. اما به اشتراک گذاشتن چنین کالاهایی مسئله‌ای است که باعث مطلوبیت آن‌ها می‌شود. اگرچه اشتراک‌گذاری برای هر گیرنده سودمند است؛ اما هیچ چیز ذاتی برای خود کالا وجود ندارد، که به اشتراک آن نیاز باشد. این‌ها، کالاهایی هستند که عرضه آن‌ها نیاز به اقدام جمعی دارد - این امر به دلایل اساسی صورت گرفته است، اما نه به دلیل ذاتی بودن کالا- و ممکن است مصرف آن‌ها مشترک باشد یا نباشد. بنابراین برای قابل فهم شدن مباحث همه این امور خیر را «خیرات مشترک» می‌نامیم. بیشتر مفاهیمی که در ادبیات علم اقتصاد مورد استفاده بوده در این مقوله قرار می‌گیرند. نوع دیگری از خیر مشترک نسبتاً متفاوت نیز وجود دارد که شامل امور خیری است که ذاتاً خیرات مشترک هستند. اصطلاح «خیر مشترک» مترادف چیزی است که چارلز تیلور (۱۹۹۵) «کالاهای غیرقابل کاهش اجتماعی» می‌نامد.

ما ترجیح می‌دهیم در عوض از اصطلاح «خیر عمومی» استفاده کنیم تا بتوانیم روابط بین خیر عمومی در سطح خرد و کلان را بهتر درک کنیم (دنولین و تاوونز: ۲۰۰۶، ۱۰-۱۳).

با مثال‌های بالا اجرای موسیقی ارکستر یا کر، یک جشن شام یا یک ورزش گروهی را مقایسه کنید. با در نظر گرفتن اولین مورد، اگر نوازندگان مختلف هر کدام قطعات خاص خود را بنوازند یا آواز بخوانند و یا با هم برای مخاطبان اجرا کنند، «خوب» به هیچ وجه نمی‌تواند ثمره‌ای داشته باشد. چون «تولید جمعی» آن جدایی‌ناپذیر است. به عبارتی دقیقاً همان چیزی است که در مورد ذاتی خود خوب است؛ خوب بودن آن در عمل با هم نهفته است که آن را تولید می‌کند. علاوه بر این چه در ارکستر یا مخاطب، بهره‌مندی از خوبی‌ها با مشارکت در آن اقدام است. این بدان معناست که عمل مشترک ذاتی است و همچنین برای خود خیر مفید است و همچنین مطلوبیت آن در جریان آن عمل مشترک است.

ویژگی خیر عمومی این است که نمی‌تواند به‌تنهایی توسط افراد تعریف شود. آن‌ها نه توسط افراد به‌طور جداگانه قابل ساخت هستند و نه «بانک منابع» تولیدی جمعی در اختیار افراد برای انتخاب، یا انتخاب نکردن وجود دارد. با وجود این، آن‌ها فقط به دلیل نوعی همکاری اجباری نیز وجود ندارند. خیر عمومی به دلیل یک سنت عمل مشترک وجود دارد که آن‌ها را امکان‌پذیر می‌کند و در آن مردم آزادانه مشارکت می‌کنند؛ در نتیجه آن را حفظ و توسعه می‌دهند. مطمئناً افراد خاص ممکن است آزادانه شروع به مشارکت یا توقف در این کار کنند. اما این امور خیر بیش از آنکه به سادگی با انتخاب فردی از یک منبع موجود قابل دستیابی باشند، فقط در کنش مشترک با هم تولید می‌شود.

خیر جمعی، خیرات مشترک و خیر عمومی از این حیث مشابه هستند که هر سه به یک اقدام مشترک احتیاج دارند. اما این امر برای خیر جمعی و خیرات مشترک به‌صورت تصادفی و تعاون اجباری است؛ در حالی که برای خیر عمومی امری ذاتی است. اقدام جمعی که دامنه اموری را گسترش می‌دهد که افراد می‌توانند از آن طریق برای بهره‌مندی انتخاب کنند، کالاهای مشترک را در دسترس کسی قرار نمی‌دهد. این‌ها به چیزی از نظر کیفی و هماهنگی عمل با دیگران احتیاج دارد زیرا سود هریک از آن‌ها در این امر وجود دارد.

با فراتر رفتن از خیر عمومی‌های «خرد»، می‌توان در مورد «خیر عمومی عام» صحبت کرد وقتی که آنچه در نظر است فقط یک خیر عمومی یک‌بارمصرف نیست (مانند مثال‌های ذکرشده،

کنسرت، یک بازی تیمی، یک پیاده روی مشترک) اما یکی از مواردی است که در طول زمان دوام می‌آورد و به‌ویژه برای گروهی از افراد که زندگی آن‌ها به طرق مختلف تعامل دارد، مفید است. معمولاً به این دلیل که شرایط زندگی مادی یکسانی دارند. این می‌تواند یک صومعه، یک دهکده یا شهر، شهرهای باستانی یا شهر مدرن باشد. منافع مشترک یک شهر مشابه کنسرت است اما کنسرت شهر تا بی‌نهایت ادامه دارد. ساکنان همان‌طور که در زندگی شهری مشارکت دارند امور خیری را تولید می‌کنند که در غیر این صورت وجود نداشته است. بنابراین ما به ایجاد یک امر خیر کاملاً خارق‌العاده و پیچیده و آشکارا غیرقابل کاهش کمک می‌کنیم، امری که به‌طور جداگانه در دسترس هیچ‌یک از افراد حاضر نیست. منافع هیچ موجود اجتماعی و فرهنگی را نمی‌توان به اموری تقلیل داد که اصولاً فقط اعضای سازنده آن می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. چنین خیر مشترکی در عوض یک پیشینه‌سازی، برای تعریف و تشکیل «جامعه» است. ما در مورد خیر عمومی صحبت می‌کنیم زیرا این فقط یک خیر مشترک گسسته و منتقل‌کننده نیست، بلکه مربوط به مردم است که دقیقاً یک جامعه را تشکیل می‌دهند (دنولین و تاونزند، ۲۰۰۶: ۱۰-۱۳).

شاید تأکید بر دو نکته روشن‌کننده باشد. اول، اینکه هم خیر عمومی وجود دارد و هم شر عمومی. از نظر تحلیلی، آنچه باعث مشترک شدن خوب می‌شود این نیست که آن را خوب کند. بسیاری از افراد ساعت شلوغی شهر را «بد» می‌دانند، ولی این به معنای بد بودن کلیت شهر نیست. نژادپرستی همیشه خیر عمومی را خراب می‌کند. قوانین آپارتمان یک ساختار مشترک بد را ایجاد کرده است. نکته دوم اینکه اشاره به منافع مشترک یک شهر، به این معنی نیست که آنچه در واقع این خیر شامل آن است، مورد توافق همه قرار خواهد گرفت. برعکس، این مسئله ممکن است مورد بحث واقع شود. با این حال شناخت این ادعا که ممکن است از این طریق در مورد «منافع مشترک» صحبت کنیم، باطل نمی‌شود. در واقع در برداشت ارسطویی که بیش از هر شخص دیگری در شکل‌گیری اندیشه غربی در این مسئله نقش داشته است، بحث و گفتگو با هم در مورد آنچه منافع پولیس را تشکیل می‌دهد، بخشی ذاتی از خیر عمومی آن شهر است. این امر ما را به سمت تبیین مفهومی بیشتری در رابطه با مفهوم خیر عمومی سوق می‌دهد، یعنی اینکه خیر عمومی یک مفهوم خاص سیاسی است که برای آن می‌توان نقش کنش سیاسی را نیز تأثیرگذار دانست (دنولین و تاونزند، ۲۰۰۶: ۱۰-۱۳).



### ۱-۱-۲. خیرات مشترک و خیر جمعی

خیرات مشترک با مفهوم خیر عمومی تفاوت‌های زیادی دارد. خیرات مشترک اساساً مفهومی است که در ادبیات علم اقتصاد بیشتر به چشم می‌خورد تا اندیشه سیاسی و یا فلسفه سیاسی. از این نظر بحث از خیرات مشترک، خیرات جمعی، منافع عمومی و کالاهای عمومی زمانی مطرح می‌شود که جامعه یا سیاست‌گذاران به این نتیجه برسند که تأمین برخی از کالاها، خیرات و یا منافع، به طریق فردی امکان‌پذیر نبوده و از طریق بازار، عرضه و تأمین نمی‌شود (دنولین و تاونزند، ۲۰۰۶: ۲-۹).

بنابراین در مواردی که تدارک و تأمین آن‌ها به طریق فردی و یا از طریق بازار ممکن نیست از دولت خواسته می‌شود تا شکست بازار را برطرف و جبران نماید. از طرف دیگر برخی از فعالیت‌های بازار و یا اشخاص نیز اثرات خارجی و بیرونی برجای می‌گذارند که این اثرات ممکن است مثبت یا منفی باشد که اثرات منفی بخشی از محاسبات کنشگران اقتصادی و بازار در نظر گرفته نمی‌شود و به‌طور سنتی ساماندهی به چنین اموری را وظیفه دولت‌ها می‌دانند (هیریتیر، ۲۰۰۱: ۲۳). از منظر علوم سیاسی مرز میان خیرات مشترک و انواع آن نیز چندان روشن و شفاف نیست؛ بنابراین علاوه بر شرایط موقعیتی و فناورانه و هزینه معاملاتی و همچنین اثرات خارجی در این قبیل خیرات، از نظر سازمانی و تأمین چنین خیراتی و تعریف چگونگی آن‌ها نیز به روندها و رویه‌های سیاسی و اجتماعی بستگی پیدا می‌کند. چرا که در بسیاری از موارد مشخص نیست که چه چیزی خیرات مشترک و یا منافع مشترک و یا خیر عمومی در سطح کلان طیف قرار می‌گیرد و معیار مطلق و عینی برای تعریف آن‌ها به معنای عام وجود ندارد (کانول و مندوزا، ۲۰۰۳: ۷۹-۸۰).

بنابراین آنچه به‌طور عام مشخص‌کننده خیرات مشترک است به شرایط خاص تأمین و مصارف این خیرات و همچنین خصوصیات فنی آن‌ها بستگی دارد. با این توصیف در علم اقتصاد «خیر عمومی» به آن امکانات مادی، فرهنگی یا نهادی اشاره دارد که اعضای یک جامعه در آن اشتراک منافع دارند. برخی از نمونه‌های این اشتراک منافع، در یک دموکراسی لیبرال مدرن عبارت‌اند از: سیستم حمل‌ونقل جاده‌ای، پارک‌های عمومی، حفاظت و امنیت عمومی، دادگاه‌ها و سیستم قضایی، مدارس دولتی، موزه‌ها و مؤسسات فرهنگی، حمل‌ونقل عمومی، آزادی‌های مدنی، مانند آزادی بیان و آزادی اجتماعات، سیستم اموال، آب‌وهوای تمیز و دفاع ملی (بودانسکی، ۲۰۱۲: ۱۴؛ جن، ۲۰۱۴: ۵). این مفهوم بخشی از یک مدل جامع برای استدلال عملی در میان اعضای یک جامعه سیاسی، در نظر گرفته می‌شود. این تعریف به‌وضوح نشان می‌دهد که شهروندان در رابطه «سیاسی»

یا «مدنی» با یکدیگر متحد هستند و این رابطه نیاز به ایجاد و نگهداری امکانات خاصی دارد زیرا این امکانات منافع مشترک خاصی را تأمین می‌کند (اتزیونی، ۲۰۰۴: ۲۵). تسهیلات و منافع مربوطه با هم یک منافع مشترک را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان یک دیدگاه مشترک برای انسجام سیاسی به کار می‌روند (دایره‌المعارف فلسفه استانفورد، ۲۰۱۸). خیر عمومی مفهوم مهمی در فلسفه سیاسی است؛ زیرا نقش مهمی در تفکر فلسفی درباره ابعاد عمومی و خصوصی زندگی اجتماعی دارد. تصور می‌شود که «زندگی عمومی» در یک جامعه سیاسی شامل تلاش مشترک بین اعضا برای حفظ امکانات خاص به‌منظور منافع مشترک است. «زندگی خصوصی» شامل پیگیری هر یک از اعضای یک جامعه متمایز از برنامه‌های شخصی در راستای تأمین اهداف جمعی است (فینیس، ۲۰۱۱: ۳۲). به‌عنوان اعضای یک جامعه سیاسی، ما هرکدام در زندگی عمومی جامعه خودمان و در زندگی شخصی خود دخالت می‌کنیم و این دخالت‌ها باعث می‌شود مجموعه‌ای از سؤالات در مورد ماهیت و دامنه هر یک از این کنش‌ها مطرح شود. در فلسفه و اخلاق، «خیر عام» یا «خیر عمومی» به نوعی از «خیر» یا «خوبی» گفته می‌شود که برای بیشتر اعضای یک جامعه سودبخش است (جانسون و همکاران، ۲۰۱۵: ۳۴). این‌که چه چیزی خیر یا خوبی است و برای بیشتر افراد یک جامعه سودبخش است، ممکن است در طول زمان یا در جوامع مختلف تغییر کند. خیر عمومی یا خیر مشترک در فلسفه، اقتصاد و علوم سیاسی به آنچه همه یا بیشتر اعضای یک جامعه مشخص در آن مشترک‌اند یا از آن نفع می‌برند، یا به آنچه از شهروندی، کنش دسته جمعی و مشارکت فعال در قلمروی سیاست و خدمت عمومی حاصل می‌شود اشاره دارد. مفهوم خیر عمومی در بین آموزه‌های فلسفی مختلف، تفاوت‌های شایانی دارد. فلاسفه یونان باستان از جمله ارسطو و افلاطون مفاهیم اولیه خیر مشترک را طرح‌ریزی کردند. یک فهم از خیر عمومی که ریشه در فلسفه ارسطو دارد امروزه کاربرد شایع دارد و به چیزی اشاره دارد که یک دانشور معاصر آن را «خیر مناسب جامعه و تنها خیر قابل حصول توسط آن، ولی به‌طور جمعی و به‌واسطه اعضای آن» خوانده است (مارتین، ۱۹۶۶: ۸).

### ۱-۱-۳. منافع عمومی

واژه منفعت در لغت به معنای سود، بهره و فایده و نیز حاصل واژه منفعت در لغت به معنای سود و بهره آمده است و از لحاظ ماهیت، به منفعت مادی و منفعت معنوی، از لحاظ سطح و دایره شمول به منفعت فردی، منفعت گروهی، منفعت عمومی، منفعت (منافع) ملی و منفعت جمعی

(منافع بین‌المللی) و از لحاظ موضوع به منفعت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی قابل تقسیم است. همچنین سطحی از سود و فایده تلقی می‌شود که همگان یا عموم «منفعت عمومی»، از این لحاظ افراد جامعه از آن برخوردار خواهند بود یا اموری که منفعت و فایده آن عاید عموم افراد جامعه می‌شود.

منفعت عمومی از مفاهیم چند وجهی و دوگانه به شمار می‌رود. در تعریفی ساده این مفهوم شامل اموری است که برای توده مردم مطلوبیت دارد و همگان را بهره‌مند می‌سازد. اهمیت منفعت عمومی تا جایی است که توانسته تلقی مکاتب فکری را از مفهوم دولت متحول کند. بر این اساس، دولت به تشکیلاتی اطلاق می‌شود که قدرت را به منظور ارائه خدمات عمومی اعمال می‌کند؛ خدماتی که قرار است به بهترین شکل ممکن تأمین‌کننده منافع عمومی باشند. بنابراین می‌توان داشتن ادراکی منسجم از نفع عمومی را الزامی اساسی جهت مدیریت مؤثر و کارآمد امور جمعی تلقی کرد و آن را غایت بنیادینی دانست که دغدغه تأمینش نقطه اشتراک تمام اعمال و تصمیمات قوای سه‌گانه حکومت‌ها است. از این نظر منفعت عمومی در مقایسه با خیر عمومی، بیشتر جنبه اقتصادی و رفاهی را در برمی‌گیرد تا جنبه‌های غیر مادی زندگی اجتماعی (میشل رایش، ۲۰۱۸: ۱۹).

مفهوم نفع عمومی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حقوق عمومی و اساسی کشورهای جهان است. بررسی نظریه‌های مختلف منافع عمومی در حقوق عمومی و اندیشه سیاسی غرب و شناخت مبانی و مراجع تشخیص آن‌ها و تحقیق پیرامون نظریه و مفهوم مصلحت عمومی در فقه شیعه و آشنایی با تفاوت‌های محتوایی و کاربردی این نظریه‌ها با همدیگر و شناخت میزان تأثیرپذیری نهادهای حکومتی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران از نظریه‌های دینی و غیر دینی مذکور، بخشی از تبیین مفهوم خیر عمومی به شمار می‌رود. همچنین همان‌طور که پیداست مفاهیم عمده دیگری نظیر پراگماتیسم و مصلحت عملی، مصلحت نظام، مصالح فقهی، مصالح عرفی، عدالت و مصلحت، حق و مصلحت، خرد جمعی، عقلانیت و منافع عمومی، دولت و مصلحت با چنین مفهومی در ارتباط و در یک سپهر اساسی قرار می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۹۲).

#### ۱-۱-۴. مصالح عمومی

از حیث مفهومی، دایره شمول مصلحت، مضیق‌تر از منفعت است؛ بلکه تنها منافی را در برمی‌گیرد که «منفعت» در برنمی‌گیرد، چرا که مصلحت (به‌ویژه در معنای شرعی آن) بیانگر اصولی واحد

است و همه افراد نوع انسان را شامل می‌شود؛ درحالی‌که منفعت، به تناسب واحدهای سیاسی مصادیق متنوعی به خود می‌گیرد (افتخاری، ۱۳۷۷). از حیث مبنایی، منفعت مفهومی پوزیتیویستی است و معیارهایی صرفاً مادی و عینی دارد. درحالی‌که مصلحت (به‌ویژه در نگاه درون دینی) حاوی معیارها و ضوابطی فرا مادی است.

### ۱-۱-۵. سیاست‌گذاری عمومی

واژه Policy که در زبان فارسی به معنای سیاست یا خط‌مشی معنا شده است، وقتی در کنار واژه Public به معنای عمومی قرار گیرد، شاخه‌ای از دانش را با عنوان علم دولت در عمل تشکیل می‌دهد که برخی آن را زیرمجموعه علم سیاست و برخی نیز علمی مستقل قلمداد می‌کنند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳). این دانش، به مطالعه و تحلیل عمل دولت‌ها می‌پردازد. سیاست‌گذاری‌های عمومی در واقع، تجلی اداره حکومت در عمل، است؛ که آن‌ها را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمالی که قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی هستند، در نظر گرفت.

وجود یک فرایند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌های دولتی که با هدف حل یک مسئله عمومی طراحی شده‌اند، سیاست‌گذاری عمومی نامیده می‌شود (وحید، ۱۳۸۳: ۱۵).

### ۱-۱-۶. کالاهای عمومی

کالای عمومی کالایی است که همه، دسته جمعی از آن بهره می‌برند به‌طوری‌که مصرف هر فرد از چنین کالایی، کاهشی در مصرف دیگران از آن پدید نمی‌آورد. اقتصاددانان، کالاهای عمومی را یکی از عوامل شکست بازار معرفی کرده و از این منظر آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. مفهوم و نظریه کالاهای عمومی، ایده‌ای اقتصادی است و صرفاً از منظر اقتصادی و اثرات مالی، این مفهوم را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ در حالی که در منفعت عمومی، ما با ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه روبرو هستیم؛ به این معنا که هر چیزی که باشد مورد توجه قرار می‌گیرد و در دایره شمول منفعت عمومی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، از آنجا که در علم اقتصاد، کالاهای عمومی را از عوامل شکست بازار محسوب می‌کنند، ضرورت مداخله دولت در تأمین و ارائه آن‌ها

نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و همین امر، این مفهوم را به خدمات عمومی نزدیک و از منفعت عمومی دور می‌سازد (مانس بریج، ۲۰۱۳: ۸).

## ۱-۲. چهارچوب نظری و پیشینه پژوهش

با توجه به این که مباحث مرتبط با خیر عمومی به‌ویژه با نگاه به متفکران مهم اندیشه سیاسی معاصر موضوعی جدید و عمدتاً در ذیل اندیشه‌های سیاسی بوده است؛ پژوهشی جدی و مهم به‌خصوص در حوزه زبان فارسی کمتر می‌توان یافت. مهم‌ترین اثر پژوهشی را شاید بتوان پایان‌نامه آمنه نوبهار (۱۳۹۱) عنوان نمود که با عنوان «خیر عمومی در اندیشه سیاسی مسیحیت و اسلام» در دانشگاه علامه به نگارش درآمده است. در این رساله به این پرسش پاسخ داده شده که خیر عمومی در سنت اندیشه مسیحیت و اسلام از چه عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل شده است. آکویناس سیاست و حکومت را از منظر مفهوم خیر عمومی بررسی می‌کند و میان کارویژه‌های دولت و کلیسا تمایز قائل می‌شود. کارویژه حکومت، تأمین خیر عمومی شهروندان و کارویژه اصلی کلیسا هدایت مردم به سوی سعادت و غایت نهایی انسان‌ها است. بدین ترتیب، آکویناس استقلال دولت از کلیسا را می‌پذیرد. فارابی ضمن بیان دسته‌بندی خود از علوم، فقه را عرصه مناسب‌تری برای پرداختن به جزئیات مصالح حیات جمعی تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد در اندیشه اسلامی، فلسفه بیشتر عهده‌دار تفکر انتزاعی و نظری محض است و فقه عهده‌دار ارائه راه‌حل در امور عملی جامعه محسوب می‌شود. آموزه‌های اسلامی و مسیحی با شناسایی امر عمومی سازگاری خود با نظریه خیر عمومی را نشان داده‌اند. در برخی از نهادها، عناصر و پیش‌شرط‌های خیر عمومی مانند نیاز مردم به امنیت و عدالت به رسمیت شناخته شده است (نوبهار، ۱۳۹۱: ۸۵).

سایر تحقیقاتی که در ایران صورت گرفته است عمدتاً در قالب مفاهیمی چون «مصلحت عمومی، حوزه عمومی، منافع عمومی، مصالح ملی، امت و ... بوده است.» هر یک از این مقولات نیز از منظر علمی چون سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه، دین و الهیات به موضوعات نگریسته‌اند. در ادبیات دنیای غربی مفهوم خیر عمومی و مفاهیم مرتبط با آن به‌طور جدی مورد کنکاش قرار گرفته است که در اینجا به تعدادی از این محققان اشاره می‌شود:

«ملانی جانسون»<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۱۵) در اثری تحت عنوان «خیر عمومی، اقتصاد اکولوژی و الهیات سیاسی» ابعاد مختلف موضوع را مورد ملاحظه قرار داده‌اند. تفکر درباره امر عمومی و مشترک ممکن است برای برخی از ما خوشایند و خوب باشد ولی چگونه می‌توان بین انسان‌های مختلف اشتراک ایجاد کرد و منافع عمومی را تأمین نمود؟ چطور می‌توان فضاهای مشترک اجتماعی، فیزیکی و مجازی باز و متمرکز شده را به صورت مقطعی به اشتراک گذاشت؟ آیا مباحث سنتی که در میان مسیحیان پیشرو و متفکران سیاسی لیبرال به‌خوبی شناخته شده‌اند، امر نادرست یا درستی متبادر می‌کند یا پیش‌ازحد ناسازگارانه نیست؟ اقتصاد فراملیتی و اوضاع آتی وضعیت خیر عمومی را به چه سمتی می‌برد؟ (جانسون و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۶). این موارد از جمله مباحثی است که در این پژوهش مورد کنکاش قرار گرفته است.

«مارتین شلاگ و جان آندرس مرکادا»<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) خیر عمومی را از منظر بازار آزاد و نحوه تلاقی منافع فردی و جمعی مورد توجه قرار داده و آثار صاحب‌نظران را نیز بر این اساس مورد واکاوی قرار می‌دهند. نکته مهم کار آن‌ها در تأکید بر ابعاد فرهنگی خیر عمومی است که تحت تأثیر بازار آزاد مورد توجه و تغییر قرار می‌گیرد. از این نظر اثر آن‌ها تحت عنوان: «بازار آزاد و فرهنگ خیر عمومی»<sup>۳</sup> سیر مفهومی این مقوله را به‌طور مستقل از منظر اقتصاد سیاسی و فرهنگ عمومی مورد بازنگری و تحلیل قرار می‌دهد (شلاگ و مرکادا، ۲۰۱۲: ۵۳).

«دیوید هولنباخ»<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) در کتاب «خیر عمومی و اخلاق مسیحی»<sup>۵</sup> از منظر دینی و اخلاقی مفهوم خیر عمومی و مفاهیم مرتبط با آن را مورد کنکاش قرار داده است. وی در آثار خود علاوه بر سیر تاریخی و مطالعه تطبیقی این مفهوم از منظر الهیات سیاسی و اقتصاد سیاسی در چهارچوب اندیشه سیاسی نیز موضوع را مورد مطالعه قرار داده است. اثر «خیر عمومی و اخلاق مسیحی هولنباخ» سنت دیرین منافع مشترک را به‌گونه‌ای بررسی می‌کند که به تمایز اجتماعی معاصر، در هر دو شکل ملی و جهانی توجه داشته باشد. دیوید هولنباخ بر تحلیل اجتماعی، فلسفه اخلاقی و اخلاق الهیات می‌پردازد تا مسیرهای جدیدی را در زندگی شهری و جامعه جهانی بازنماید. او

1. Melanie Johnson

2. Martin Schlag & Juan Andrés Mercado

3. Free Markets and the Culture of Common Good

4. David Hollenbach

5. The Common Good and Christian Ethics

استدلال می‌کند که تقسیم میان طبقه متوسط و فقیر در شهرهای بزرگ و چالش‌های جهانی شدن نیازمند تعهد جدید به منافع عمومی و خیر عمومی است. هر دو گروه اجتماعی مؤمن و سکولار باید به این سمت حرکت کنند. اشکال جدیدی از همبستگی، برای با هم زندگی کردن باید شکل بگیرد. هولنباخ دیدگاه مثبتی ارائه می‌دهد که چگونه یک درکی از بازسازی از مفهوم خیر عمومی می‌تواند منجر به زندگی بهتر برای همه، هم در شهرها و هم در سطح جهان شود. این مطالعه بین‌رشته‌ای، همکاری‌های عملی و نظری را به شکلی در حال گسترش برای زندگی اجتماعی، فرهنگی و مذهبی امروز تبدیل می‌کند (هولنباخ، ۲۰۰۴: ۴۵).

## ۲. رویکردها و اندیشه سیاسی خیر عمومی در غرب

خیر عمومی ریشه‌های عمیقی در تاریخ اندیشه فلسفی و دینی دارد. برای افلاطون، «خوب» و «خیر» آنچه عینی بود، محسوب می‌شد. رسیدن به دانش «خیر» در جامعه موجب ایجاد وحدت می‌شود، که «بزرگ‌ترین نعمت برای یک دولت» است. در این برداشت، هیچ‌گونه تشیی بین دارایی خصوصی و عمومی وجود ندارد، زیرا تصور می‌شود افراد از طریق تعقیب عدالت (یک خیر عمومی) به خوشبختی (یک کالای خصوصی) دست می‌یابند. برای ارسطو یک کلیت جامع، به خاطر یک زندگی خوب وجود دارد و انسان‌ها، به‌عنوان حیوانات سیاسی، با کمک به منافع جامعه زندگی خوبی را طی می‌کنند. وی با طرح این سؤال که چگونه باید جامعه را برای دستیابی به این هدف محقق کنیم؟ آغاز می‌کند. این سؤال پیش‌بینی می‌کند که جامعه یک هدف مشترک دارد، اگرچه منافع عمومی و خصوصی افراد که هر دو جدا از هم هستند، در نهایت به‌طور فعال منافع فرد را شکل می‌دهند.

بنابراین، افلاطون و ارسطو دیدگاهی از منافع مشترک ارائه می‌دهند که به سادگی نمی‌توان به کل منافع شخصی کاهش یافت، اما با این وجود تفسیر آن‌ها برای این منافع مساعد است شهروندان با فضیلت، برآورده شده و اجتماعات هماهنگ هر دو پیامد خواست اهداف زندگی خوب هستند.

فیلسوفان روم باستان برداشتی مشابه از تداوم و ذاتاً سیاسی در مورد خیر عمومی و منافع مشترک داشتند. سیسرو حدود ۵۰ سال قبل از میلاد نوشت «مردم» یا «جمهوری» را به‌عنوان «یک

مجموعه‌ای از انسان‌ها به هر طریقی جمع نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از افراد با تعداد زیادی از افراد مرتبط برای توافق، با توجه به عدالت و مشارکت برای منافع مشترک است.»

بیش از دو هزار سال قبل، ارسطو چالش این مفهوم را مطرح کرده است. هدف ارسطو این بود که اهداف مناسب برای یک انسان خوب را تشخیص دهد. زندگی در ابتدای اخلاق نیکوماخوس، به نظر او زندگی انسانی را می‌توان به‌عنوان یک قضیه خوب مطرح کرد، زیرا آن را با پیگیری نسبتاً پایدار از اهداف که به خودی خود خوب هستند شکل می‌دهند. بنابراین بازتاب‌های اخلاقی نظر ارسطو به تعیین ماهیت «خوبی» که مردم می‌خواستند مشخص شود، برمی‌گشت. بر این اساس، او می‌خواست مشخص کند که شیوه زندگی چگونه می‌تواند به نام الگوهای زندگی واقعی «خوب» باشد. درک کامل او از اخلاق بر این اعتقاد استوار است که زندگی‌ای خوب است که برای پیگیری اهداف یا اهداف خوب اختصاص داده شده است (هولنباخ، ۲۰۰۴: ۳).

یکی از مهم‌ترین نتیجه‌گیری‌های ارسطو این بود که یک زندگی خوب به منافع بستگی دارد که با دیگران مشترک است. منافع مشترک جامعه بزرگتر؛ که فرد نیز بخشی از آن است. زندگی خوب یک فرد به کیفیت زندگی مشترک افراد با یکدیگر در جامعه بستگی دارد. بدین ترتیب منافع فرد و منافع مشترک جدای از هم نیست. در حقیقت، منافع عمومی جامعه باید در تعیین جهت زندگی افراد، اولویت داشته باشد؛ زیرا این امر بالاتر از منافع خاص تک‌تک افراد است (جان‌مالی، ۱۹۹۳: ۵).

آکویناس شناسایی و معرفی «خوبی» را که همه اشخاص با واقعیت خداوند در جستجوی آن هستند، دنبال کرده است. سنت توماس نیز نوشت: «خیر عالی، یعنی خدا، که خیر مطلق است، زیرا خیر همه چیز به خدا بستگی دارد.» بنابراین، خیر هر یک از شخصیت‌ها به‌خوبی با دیگران در جامعه مرتبط است و بالاترین خوب بودن در زندگی همه چیز را در خود خدا دیدن است. بنابراین، برای توماس آکویناس، پیگیری خیر عمومی، فرمان دوگانه کتاب مقدس را برای دوست داشتن خدا با تمام قلب، ذهن و روح خود و دوست داشتن همسایه خود به‌عنوان «امر عمومی خوب» دنبال کرده و لازم می‌داند (پاتریک ریوردن، ۱۹۹۶: ۵۴-۸۶).

سیر مفهومی خیر عمومی در اقتصاد مدرن (نئوکلاسیک)، به مفهوم دوران روشنگری از جامعه برمی‌گردد که تعریفی از نحوه تحقق اهداف افراد ارائه می‌دهد و نه از این که از اهداف افراد چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود و نه در مورد فرایندهایی که افراد را در جامعه شکل می‌دهند (یوگانرت،



۲۰۰۹: ۵). در اقتصاد نئوکلاسیک، خیر عمومی یک هدف عینی نیست که می‌تواند تشخیص داده شود و دنبال شود، بلکه مجموع منافع فردی است.

این ایده اولین بار توسط آدام اسمیت بیان شد، که یک فرد چگونه به دنبال دستیابی به منافع شخصی خود، ناخواسته به‌طور مؤثرتری به نفع جامعه عمل می‌کند. به اصطلاح «دست نامرئی» از بازار، منافع خودخواهانه را برای به حداکثر رساندن سود مشترک، که به‌عنوان تولید و ثروت کارآمد و حداکثری تعریف می‌شود، هدایت می‌کند (اتزیونی، ۲۰۱۵). در اینجا منظور از خیر عمومی رفاه فردی است که در یک نظام بازار آزاد؛ افراد به‌طور ذاتی و انگیزشی در پی کسب منافع بیشتر و ایجاد تعادل‌های طبیعی هستند که نتیجه آن رفاه تک‌تک افراد و تحقق عدالت و خیر عمومی نیز هست. از این نظر مفهوم خیر عمومی در اندیشه اقتصاددانان کلاسیک و اندیشمندان لیبرال سیاسی عمدتاً در گرو تأمین منافع تک‌تک افراد جامعه است. بنابراین سخنی از کج‌روی‌ها و رفتارهای استثمار و ایجاد انحصارات برای گروه‌های خاص به میان نمی‌آید. با این توصیف می‌توان دریافت که چطور یک رویکرد در چگونگی تحقق «خیر عمومی» و نحوه برداشت از آن نتایج متفاوتی برای جامعه و افراد به دنبال داشته باشد (فنیس، ۲۰۱۱).

در بحث‌های سیاست‌گذاری عمومی در غرب و به‌ویژه در ایالات‌متحده آمریکا، نگرانی در مورد خیر عمومی و منافع مشترک، تحت‌الشعاع پارادایم قوانینی قرار می‌گیرد که اولویت را به حقوق و آزادی‌های فردی می‌دهد. طرفداران این مکتب فکری شامل محافظه‌کاران اقتصادی هستند که به دنبال حمایت قانونی از مقررات دولتی و «لیبرال‌های حقوقی» هستند که بخشی از دلایل تمایل به محدود کردن خشونت‌های اعمال‌شده توسط حکومت (مثلاً جنگ، خشونت پلیس، مجازات اعدام) حقوق مدون و محدودیت‌های وسیع در مورد قدرت دولتی به‌عنوان بهترین ابزار برای این هدف را دنبال می‌کنند (اتزیونی، ۲۰۱۵). بنابراین، در ایالات‌متحده آمریکا، مخالفت صریح با اقدامات مختلف امنیتی که پس از حملات سال ۲۰۰۱ به مأموریت آمریکایی به وجود آمده است، بر این مبنا است که این اقدامات حقوق فردی را نقض می‌کند. به‌طور مشابه، بسیاری از افراد به این واقعیت که حریم شخصی افراد اغلب توسط دولت و شرکت‌ها نقض می‌شوند، متضمن این موضوع است که هدف از این قانون محدود کردن چنین سوءاستفاده‌هایی است.

## ۲-۱. تکثرگرایی و مفهوم خیر عمومی

امروزه مردم عمیقاً می‌دانند که همسایگان مختلفی، چه در مجاورت و چه در دورتر دارند و این همسایگان ایده‌های زیادی در مورد زندگی خوب دارند. واقعیت کثرت‌گرایی روزانه به مردم تحمیل می‌شود زیرا هر روز در محل کار خود با کسانی که عقاید مذهبی و سنت‌های فرهنگی مختلفی دارند شانه‌به‌شانه هستند و نژاد یا قومیت آن‌ها متفاوت از خودشان است. آن‌ها هنگام کار، رفت‌وآمد و انجام خرید، زبان‌هایی غیر از انگلیسی می‌شنوند. البته این تفاوت‌ها را می‌توان منبع تنوعی دانست که زندگی انسان را هم برای افراد و هم در جامعه غنی می‌کند. اما تجربه تنوع با گزارش‌های منظم در رسانه‌ها و با درگیری قومی و مذهبی نیز همراه است (سولومون و همکاران، ۲۰۱۴). تلویزیون همچنین تصاویری از درگیری باندهای شهری، تیراندازی رانندگان و مافیای مواد مخدر را به خانه‌های طبقه متوسط نشان می‌دهد. تحت تأثیر چنین گزارش‌ها و تصاویری، تنوع می‌تواند تهدیدآمیزتر از غنی‌سازی به نظر برسد. اگر افرادی که با هم متفاوت هستند حداقل از نظر بالقوه خطرناک به نظر می‌رسند، دیدن آن‌ها به‌عنوان همسایه دشوارتر می‌شود. این تصور سخت است زندگی که از جهات قابل توجهی با آن‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود، می‌تواند زندگی خوبی باشد (هولنباخ، ۲۰۰۴: ۱۷).

سال‌ها پیش، نظریه‌پرداز سیاسی «مایکل ساندل»<sup>۱</sup> اظهار داشت: «ما می‌توانیم یک چیز مشترک را بشناسیم که به‌تنهایی نمی‌توانیم بدانیم.» ساندل اظهار داشت که زندگی اجتماعی مشترک باعث می‌شود که دانش از خیر عمومی ممکن شود. استدلال او همچنین حاکی از آن است که یک زندگی عمومی در کنار هم، پیگیری عملی این امر عمومی را یک ضرورت اجتماعی می‌داند. گفته ساندل درست است. اما وقتی جامعه به همان اندازه از تنوع خود آگاه باشد که ما امروز واقف هستیم، می‌توان موردی واقع‌گرایانه برای این موقعیت ایجاد کرد. این تجربه مثبت از وابستگی متقابل اجتماعی، افراد را قادر می‌سازد از یکدیگر بیاموزند، بنابراین به درک زندگی خوب می‌پردازند که جدا از پیوندهایشان نمی‌توان تصور کرد. اما اگر تعداد زیادی از کسانی که به‌عنوان مثال موهایشان را شانه می‌زنند، غریبه به نظر برسند، بعید است که تجربیات مثبت وحدت اجتماعی به‌وجود بیاید. حتی وقتی اختلافات فرهنگی، سنت و شیوه‌های زندگی باعث می‌شود

آن‌ها مانند تهدیدی برای یکدیگر به نظر برسند، کمتر احتمال وحدت وجود دارد. هنگامی که ترس از این تهدیدها لحنی را ایجاد می‌کند، تعامل با افرادی که با یکدیگر متفاوت هستند، به‌عنوان خطری برای جلوگیری از این امر تلقی می‌شود. تعامل جدی و آسیب‌پذیری متقابل می‌تواند بیشتر به‌عنوان «شر عمومی» به نظر برسد. «خیر عمومی» در چنین محیطی به یک وصیت‌نامه تبدیل می‌شود. بنابراین، یک تجربه مثبت از زندگی مشترک، دانش مشترک درباره زندگی خوب است و ایده فلسفی خیر عمومی هم به نظر می‌رسد که در کنار هم قرار می‌گیرند (ساندل، ۱۹۸۹: ۱۸۳).

این یک وضعیت نسبتاً جدید برای غرب به‌طور کلی و به‌ویژه برای ایالات متحده است. البته پلورالیسم و ارتباط گروهی به معنای آنچه گفته شد، مدت‌هاست که به‌وجود آمده است. امروزه مسئله جدید این است که آگاهی از تکثرگرایی روال عادی شده است. اختلافات فرهنگی و مذهبی به‌عنوان بخشی از شیوه‌های موجود شده و در آینده باقی می‌ماند. در اروپا پس از اصلاحات، آگاهی از اختلافات مذهبی بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها واقعی بود. مؤمنان کاتولیک امیدوار بودند که در یک تاریخ نامشخص، (آینده) پیروزی بر دشمنان مذهبی خود را رقم بزنند. به‌طور مشابه، در روزهای جنگ سرد قبل از وقایع پرخاشگرانه سال ۱۹۸۹، غربی‌ها می‌توانستند کره زمین را به جهان آزاد، جهان کمونیست و آن مناطقی که بین دو بلوک برای جلوگیری از نفوذ متقابل در نظر گرفته شوند از هم متمایز کنند و این به معنای گسترش ارزش‌های غربی در سراسر جهان تلقی می‌شد. چنین دیدگاه مشترکی از جامعه خوب در آینده از این اصل ناشی می‌شود که آزادی بهتر از استبداد است. از طرف دیگر، مارکسیست‌ها در بلوک شرق می‌توانستند خیر عمومی را به‌عنوان پیروزی بین‌المللی سوسیالیسم پیش‌بینی کنند. پایان جنگ سرد این ساده‌سازی‌ها را از بین برد و تصورات آتی را بسیار پیچیده‌تر کرد (هانوهان، ۲۰۰۲).

چند سال پیش، فرانسیس فوکویاما پیش‌بینی کرد که پایان درگیری ایدئولوژیک جنگ سرد منجر به «پایان تاریخ» خواهد شد، زیرا دموکراسی لیبرال غربی در سراسر جهان گسترش یافته و سیاست‌های آینده را صلح‌آمیز اما کسل‌کننده می‌کنند. کم‌کم این حرف ساده‌لوحانه به نظر می‌رسید؛ تا اینکه ظهور درگیری‌های قومی و مذهبی در صحنه بین‌المللی، اختلافات نهفته در بین مردمان را نشان داد که به نظر می‌رسد حداقل به اندازه ایدئولوژی‌های غربی و مارکسیستی که قبلاً مدعی بودند، به جریان افتاده و مهم هستند (بودانسکی، ۲۰۱۲).

یافتن مسائل مشابه در بین جوامع نظیر ایالات متحده، خیلی سخت به نظر نمی‌رسد. این کشور امروز در مورد معنای آزادی مذهبی با سؤالات تفرقه برانگیزی روبرو است. ظهور جنبش‌های جدید مذهبی، «فرقه‌ها» و حتی شبه‌نظامیان در ایالات متحده نشان می‌دهد که حداقل برخی از آمریکایی‌ها معتقدند که نمی‌توان به نهادهای سنتی مذهبی و اجتماعی این کشور اعتماد کرد و از این طریق به یک کلیت سپر ایمنی مفهوم خیر عمومی رسید. بر اساس خاطراتی از برده‌داری، راهپیمایی‌ها، محرومیت‌های قومی و آگاهی جدید از بیداری در خصوص الگوهای تاریخی سوءاستفاده و تبعیض، گروه‌های مدافع با جدیت مخالف اعتماد به روش‌های سنتی انجام کارها هستند. این روش‌ها و مؤسسات سنتی از رفاه آن‌ها محافظت نمی‌کنند و به آن‌ها فرصتی عادلانه برای زندگی خوب نمی‌بخشند. برخی دیگر این مدافعان را تهدیدی برای جمهوری می‌دانند و به‌گونه‌ای دیگر پاسخ می‌دهند. بنابراین، بحث در مورد راه‌حل‌های مربوط به اثرات تبعیض نژادی، به‌طور گسترده‌ای در مورد اینکه آیا حمایت برابر از حقوق اساسی باید با رنگ باشد و مخالف اقدام تأییدآمیز باشد، یا رنگ و نژاد آگاهانه و پشتیبان عمل مثبت باشد، مانده است (چن، ۲۰۱۴: ۱۸). روی هم رفته، این حرکات متضاد باعث ایجاد شوک برای بدنه جامعه مدنی، تروما در سیستم فرهنگی و افلیج سازی در شبکه ارتباطی تعاملات اجتماعی می‌شود (مارتین، ۱۹۴۶).

در واقع، کاملاً مفسران اجتماعی بر این باورند که بدون شک، اگر بتوانیم منافع مشترک را شناسایی و دنبال کنیم، امروزه تبدیل به یک آرمان‌شهر شده است. شاید این یک معامله نوستالژیک از گذشته باشد، زمانی که مردم در کنار هم و در همسایگی نزدیک و در کشورهای زندگی می‌کردند که کسانی که تفاوت چشمگیری با هم داشتند، می‌توانستند در یک مکان امن دور هم جمع شوند. اگر هر روز تمایل داشته باشیم که بگوییم: «روزی یک‌بار در آنجا باشید زندگی مشترکی بود که آنچه برای یک نفر خوب بود برای همه نیز خوب است. در آن روزها می‌توانستیم جلسات شورای شهر را به‌گونه‌ای برگزار کنیم و نمایندگان را انتخاب کنیم تا تصمیم بگیریم چطور به منافع مشترکی که برای همه ما سود دارد، برسیم. اما امروز بهترین چیزی که می‌توانیم به آن امیدوار باشیم، تحمل نسبت به همه چیزهایی است که ما را از یکدیگر متمایز می‌کند و در بدترین حالت باید برای جنگ آماده باشیم.» بنابراین، وقتی مردم در مورد زندگی خوب اختلاف نظر دارند و آن را تصدیق می‌کنند که این اختلاف نظر خواهد ماند، این امید که بتوانند «یک

کالای مشترک را به‌عنوان حدی از خیر عمومی که به‌تنهایی نمی‌تواند بدان برسند» همچنان مقوله‌ای بسیار دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد (جانسون و بافر، ۲۰۱۵).

پلورالیسم به معنای عدم توافق در مورد آنچه در نهایت صحیح و خوب است معنا شده است. جامعه کثرت‌گرایانه جامعه‌ای است که در آن مردم از درک کامل و عمق یک زندگی خوب نظر مشترک ندارند. بنابراین تقریباً با این تعریف به نظر می‌رسد کثرت‌گرایی تصور یک خیر عمومی را کاری غیرممکن می‌کند. به یقین، این امر نشان می‌دهد که ما باید از تلاش‌ها برای ترغیب مردم به داشتن زندگی به روشی که تحقق چشم‌انداز مشترک را دارد، صرف نظر کنیم. چرا که مبدا این تلاش‌ها باعث بی‌عدالتی‌های گذشته، تعمیق درگیری‌ها یا حتی جنگ شود. در جایی که هیچ دید مشترکی از زندگی خوب وجود ندارد، آیا صحبت از یک جامعه اصلاً منطقی است؟ هنگامی که افرادی که درک متفاوتی از زندگی خوب دارند و یکدیگر را با خشونت و بدگمانی می‌شناسند، بهتر است از یک اجتماع متشنج سخن بگویند تا یک جامعه (بریج، ۲۰۱۳: ۱۴).

## ۲-۲. خیر عمومی، الهیات سیاسی و معجزه بازار

خیر عمومی و منافع مشترک، از آنچه تاکنون مورد تحلیل قرار گرفته از یک نظر با منافع فردی به‌گونه‌ای که کالاها و املاک، اشیا و منابع فردی را در بر گرفته باشد در ارتباط است که همه این‌ها در جایی به نام بازار خلاصه می‌شود (سیم کادری، ۲۰۱۱: ۱۱).

مسیر معجزات از دوره طبیعت (بازار) از پیش تعیین‌شده توسط قوانین فرق نمی‌کنند. آن‌ها معجزه‌آسا خود را از این واقعیت که وقوعشان پیش‌بینی شده است، مشتق می‌شوند. معجزات حوادثی هستند که طبق پیش‌بینی‌ها اتفاق می‌افتند، بنابراین به‌عنوان یک نشانه و دعوت غیرقابل انکار برای جستجوی فراتر از توضیحات پیرامون عمل می‌کنند. هر دو مفهوم معجزه اسمیت و روزنوزویگی به ما اجازه نمی‌دهند تا با شخصیت نامرئی بازار یا برخی عناصر فرضیه بازار به‌طور کارآمد درگیر شویم، که ادعا می‌کند بازار اساساً غیرقابل پیش‌بینی است.

آن‌ها همچنین به ما مبنایی کافی نمی‌دهند تا بتوانیم در مورد تعدیل اصول تولید ناشی از چرخه‌ها، که باعث ایجاد چیزهای جدید در میان واقعیت‌های اجتماعی مداوم است، باشیم. مفاهیم معجزه اسمیت یا روزنوزویگی، نیرویی قوی (حاکمیت غیرقانونی، هدایت مشیت، شخصیت‌های آینده را نشان می‌دهند) که در پشت معجزات قرار می‌گیرند. بازار معجزه‌های خود را با نیرویی

ضعیف ابداع می‌کند (فنیس، ۲۰۱۱: ۱۴). اقتصاددان بزرگ بریتانیایی، جان مینارد کینز، ویژگی اساسی سرمایه‌داری را «جذابیت شدید به غرایز پول‌سازی و پول‌دهی افراد» می‌داند. در همین راستا، او تا حدودی همدلانه تصویری از بازرگانان و کارآفرینان را نشان می‌دهد که تحت کنترل چنین غرایز سرمایه‌داری قرار دارند که پیامدهای شرارت اقتصادی آن‌ها باید با اشکال جدید مقررات تجارت عمومی برطرف شود. کینز در متن سال ۱۹۲۶، با کمال تعجب، ادعا می‌کند که پیشرفت در رشد و به رسمیت شناختن اجسام نیمه خودمختار در درون دولت نهفته است. کینز ادامه می‌دهد، این ارگان‌ها باید در آخرین استفاده از حاکمیت دموکراسی بیان شده از طریق پارلمان باشند. بنابراین، چنین راه‌حلی جامعه را درگیر استفاده از راهنمایی‌های اطلاعاتی از طریق برخی اقدامات مناسب در مورد بسیاری از مشکلات درونی مشاغل خصوصی می‌کند، اما این امر می‌تواند ابتکار خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی را بدون مانع جلوه دهد (اتزیونی، ۱۹۹۹: ۱۷).

## ۲-۳. رویکرد دینی مسیحی

اندیشه متکلمان مسیحی که غالباً با استفاده از سنت یونانی و رومی بنا شده‌اند، در مورد خیر مشترک (دست کم از زمان آگوستین) تداوم داشته است. در شهر خدا آگوستین تعریف سیسرو را از جمهوری به‌عنوان مردمی که در پی دستیابی به منافع مشترک بودند، در نظر می‌گیرد. محتوای این کتاب، خوبی را از دیدگاه مسیحیان مشخص می‌کند: خیر کسی نیست جز خدا و دنبال کردن منافع مشترک این است که به خدا عشق و عبادت را که به خاطر اوست، داشته باشیم. توماس آکویناس تصور کلامی مشابهی را درباره خیر مشترک حفظ می‌کند: نیکی خدا ... خیر کل جهان است. فرمول مسیحی در مورد منافع مشترک نیز در تصدیق تنش موجود بین خیر شخصی و عمومی با پیشینیان یونانی تفاوت دارد. آکویناس نوشت که دولت واجد شرایط استبداد است زیرا این امر به نفع منافع عمومی نیست، بلکه به نفع افراد خاصی است. علاوه بر این، منافع شخصی غالباً با خودخواهی و گناه، پادزهر عمل صالح انجام شده در خدمت خدا و منافع عمومی همراه است. مسیحیان مدرن بدون آنکه از این برداشت‌های اولیه خودداری کنند، زبان حقوق فردی را در تعریف خود از منافع عمومی گنجانیده‌اند. شورای دوم واتیکان کالای مشترک را به‌عنوان «جمع شرایط اجتماعی که به مردم، چه به‌عنوان گروه و چه به‌عنوان افراد امکان می‌دهد، به آسانی و راحت‌تر به تحقق خود می‌رسند» تعریف کرد. و دیوید هلنباخ، یک محقق کاتولیک، نتیجه می‌گیرد

که منافع مشترک که از نتایج مشترک تاریخی به دست می‌آید، خواستار احترام به تعدد جامعه انسانی است و چنین احترامی باید از نظر سیاسی، قانونی و اقتصادی نهادینه و حمایت شود. این بدان معناست که، حتی اگر خیر نهایی یک تعریف مطلق و مطلق خدا داشته باشد، دنبال کردن آن نیاز خوب، مستلزم تحمیل باور و عمل مسیحی بر همه مردم نیست (اتزیونی، ۲۰۱۵: ۳-۱).

### ۳. رویکردهای خیر عمومی کمونیستی در مقابل مفهوم لیبرال از خیر عمومی

در جوامع کمتر فردگرا که بسیاری از آن‌ها غیر غربی هستند ارزش کلای مشترک به ندرت زیر سؤال می‌رود. با این حال، وضعیت هنجاری منافع مشترک برخلاف حقوق مترتب بر آن برای بسیاری از مردم در غرب کاملاً مشهود است. استفاده از اصطلاح «منافع مشترک» در بسیاری از موارد محل بحث قرار می‌گیرد. اول، کسانی هستند که استدلال می‌کنند که اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. آین راند فیلسوف (براندن و راند، ۱۹۸۶: ۲۰) در کتاب سرمایه‌داری: ایده ناشناخته؛ نوشت که: هیچ موجودیتی مانند «قبیله» یا «عموم» وجود ندارد. قبیله (یا مردم یا جامعه) فقط تعدادی از افراد جداگانه هستند. هیچ چیز نمی‌تواند برای قبیله خوب باشد؛ «خوب» و «ارزش» فقط به یک ارگانیزم زنده به یک موجود زنده مرتبط است نه به یک مجموعه جدا شده از روابط.

کمونیست‌ها بر این باورند که منافع مشترک صرفاً به معنای جمع کلیه کالاهای شخصی یک جامعه نیست. مشارکت در مورد خیر عمومی و منافع مشترک معمولاً هیچ فایده‌ای ندارد. پیش‌بینی اینکه افراد ذینفع در درازمدت چه کسانی باشند، غالباً غیرممکن است. هنوز، اعضای جوامعی که از سرمایه‌گذاری منافع مشترک در آن حمایت می‌کنند، نه به این دلیل که لزوماً یا حتی محتمل باشد وجود دارد. آن‌ها شخصاً یا حتی به فرزندانشان سود می‌رسانند، اما به دلیل این که آن‌ها این را خوب می‌دانند که باید پرورش یابند و رشد کنند. آن‌ها این کار را برای انجام دادن، به خودی خود درست می‌دانند. این توضیحات فقط کسانی را که ادعای چنین مواردی را دارند، غافل‌گیر می‌کند، حتی وقتی ما به روش‌های کاملاً نوع‌دوستانه عمل می‌کنیم، همیشه انگیزه‌ای از خود و خدمت به خود داریم. برای همه افراد دیگر، نمونه‌هایی از چنین کالاهای معمولی کاملاً آشکار است: علاوه بر موارد مرتبط با دفاع ملی و تحقیقات بنیادی، که در بالا مورد بحث قرار گرفت، بهداشت عمومی و حفظ محیط‌زیست نمونه‌هایی از کالاهای معمولی است که به‌طور گسترده پذیرفته شده است. ماهیت مورد علاقه این اقدامات به‌ویژه هنگامی که تحقق منافع عمومی مستلزم

صرفاً هزینه‌هایی برای فرد نیست (به‌عنوان مثال مالیات) بلکه به‌عنوان خطرات وجودی برخی از انواع خدمات مانند جنگیدن برای کشور است.

لیبرال‌ها استدلال‌های مفصلی را ارائه داده‌اند که توضیح می‌دهند که چرا مردم در این کالاهای عمومی سرمایه‌گذاری می‌کنند که لزوماً به آن‌ها سود نمی‌رسانند. به‌عنوان مثال، آنتونی داونز، گوردون تولوک و ویلیام رایکر همه تعجب کرده‌اند که چرا یک بازیگر (کنشگر) منطقی زحمت رأی دادن را تقبل می‌کند. این دانشمندان علوم اجتماعی فرض می‌کنند که رأی‌دهنده ابزار مورد انتظار را از پیروزی هر کاندیدا محاسبه می‌کند، و طبعاً به کاندیدایی که سیاست‌های آن نوید دهنده بالاترین بهره است، رأی می‌دهد (مولر ۲۰۰۳: ۳۰۴). با این وجود احتمال اینکه رأی هر یک از رأی‌دهندگان بر نتیجه همه تأثیر بگذارد، در نزدیک‌ترین انتخابات تقریباً صفر نیست. داونز و دیگران سعی کردند استدلال کنند که مردم در حقیقت رأی می‌دهند زیرا آن‌ها معتقدند که نتایج به دست آمده یا همان منفعت شخصی هزینه رفتن به انتخابات را جبران کرده و یک رأی آن‌ها می‌تواند در سرنوشت انتخابات تعیین‌کننده باشد. با این حال، معلوم می‌شود که بسیاری از میلیون‌ها رأی‌دهنده در زمان انتخابات با این استدلال در رأی‌گیری حاضر می‌شوند. در واقع، شواهد نشان می‌دهد که مهم‌ترین عاملی که توضیح می‌دهد آیا یک شخص رأی خواهد داد، میزان رأی دادن به «وظیفه شهروندی» خود او است. آندره بلیز، استاد علوم سیاسی، نشان داده که حدود نیمی از رأی‌دهندگان ... از روی حس قوی تعهد اخلاقی رأی می‌دهند، زیرا آن‌ها معتقدند رأی دادن اشتباه نیست. آن‌ها مزایا و هزینه‌ها را محاسبه می‌کنند. دومین انتقادی که معمولاً از طرف حامیان رویکرد منافع عمومی ابراز می‌شود از طرف چپ‌ها که معتقدند این مفهوم همان‌گونه که آشکار است به‌عنوان مثال، در فراخوان خدمت به «سرزمین پدری» یا «کلیسای مادری» برای پنهان کردن اختلافات طبقاتی در منافع اقتصادی و قدرت سیاسی به‌منظور حفظ کسانی که از انجام مطالبات جامعه محروم هستند، استفاده می‌شود. در واقع، این منتقدین در حد ادعا می‌توانند از این مفهوم سوءاستفاده کنند، درست مانند اینکه وقتی ترس از تروریسم برای توجیه محدود کردن آزادی فردی به هم می‌خورد، صحیح است. با این حال، این واقعیت که از یک مفهوم سوءاستفاده می‌شود، یک سرنوشت مشترک برای هر مفهوم قانع‌کننده است به این معنی نیست که لزوماً درخور تأمل نباشد. در غیر این صورت باید با مفاهیمی چون علم، عقلانیت و اجتماع نیز چنین فرض کنیم که همه این‌ها قابل سوءاستفاده است. در این صورت، با توجه به اینکه آیا این اصطلاحات در



اصل تعریف شده یا تحریف شده و برای اهداف ایدئولوژیک مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. سرانجام، کسانی وجود دارند که به این دلیل که ذاتاً به خاطر اینکه حقوق فردی و اقلیت تهدید می‌شود، مخالف دستیابی به منافع عمومی نیستند. لیبرال‌ها و آزادی‌خواهان تمایل دارند که تعاریف سفت و سخت از کالاها را محکوم کنند، زیرا می‌ترسند در صورت پذیرش چنین فرمول‌هایی، حتی اگر در ابتدا فقط به دلایل هنجاری باشد، دولت وسوسه شود و نظامات سختی را در پیش گیرد که آزادی‌های فردی را محدود نماید. در واقع وادار کردن افراد به خدمات غیر ارادی. این به نوبه خود باعث کاهش آزادی فردی خواهد شد خیری که برای آزادی‌خواهان و بسیاری از لیبرال‌ها، چنین است که در نهایت خیر عمومی همگان را نیز بر باد می‌دهد. برای افرادی که دارای چنین رویکرد سیاسی هستند، تقاضا برای خدمت به منافع عمومی به معنای تأیید و انطباق اجباری رژیم‌های استبدادی، کلیساهای پرتحرک و اجتماعات سرکوبگر و نظام‌های سلطانی است (گوتمان ۱۹۸۵: ۳۱۹). در عوض، بسیاری از آزادی‌خواهان تصور می‌کنند که هر شخص باید تصمیم بگیرد که چه چیزی این امر را خلق می‌کند و جامعه باید پس از آن سیاست‌های عمومی خود را بر تجمیع این گزینه‌های فردی بنا کند. مایکل جی. ساندل و چارلز تیلور، در میان دیگر کمونیست‌های دانشگاهی، از زیربناهای فلسفی این مکتب فکری لیبرال و آزادی‌خواه انتقاد کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که لیبرالیسم و آزادیخواهی معاصر فرض بر این است که مفهوم ناسازگار از فرد به‌عنوان موجودی خارجی و جدا از جامعه وجود دارد نه اینکه در درون آن تعبیه شده باشد. از آنجا که هویت فردی تا حدودی توسط فرهنگ و روابط اجتماعی شکل یافته است (یا "ساخته شده" است)، هیچ روش منسجمی برای تدوین حقوق یا منافع فردی برگرفته از متن اجتماعی آن‌ها وجود ندارد. به‌ویژه، اینکه کمونیست‌ها استدلال می‌کنند که هیچ نکته‌ای در تلاش برای به دست آوردن نظریه عدالت از اصولی که افراد در آن انتخاب می‌کنند وجود ندارد. یک وضعیت فرضی ناشی از عدم آگاهی از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و تاریخی آن‌ها (به‌عنوان مثال، از پشت "حجاب جهل" راولزی)، زیرا چنین افرادی و تک‌تک انتخاب‌های آن‌ها نمی‌توانند مورد شناخت باشند. مؤثرترین راه تقویت هنجارهای رفتاری بر این اساس استوار است که افراد نیاز به تأیید مستمر از طرف دیگران دارند؛ به‌ویژه از طرف کسانی که با آن‌ها پیوندهای عاطفی و دلبستگی دارند مانند اعضای جامعه خود که با آن‌ها چنین هستند (بالایس، ۲۰۰۰: ۵).

## ۴. نتیجه گیری

سنت کثرت‌گرایانه علوم سیاسی، که تا حد زیادی فرضیات اقتصاد نئوکلاسیک را اتخاذ می‌کند، جایی برای رویکردی منسجم از منافع عمومی ندارد و در برخی موارد از چنین تصویری انتقاد می‌کند که به‌طور ضمنی ضد دموکراتیک است. متفکران پلورالیست، با تکیه بر پایه‌های اقتصادی نظریه خود، استدلال می‌کنند که در یک رقابت دموکراسی آزاد و قوی بین گروه‌های ذینفع که ترجیح افراد (یعنی کالاهای خصوصی) را آشکار می‌کند و هدایت می‌شود یک سیاست عمومی ایجاد می‌کند که حداکثر رفاه عمومی را به حداکثر برساند. متفکران مسیحی، در کشاکش بین خیر عمومی و تضادهای منافع فردی راهی بینابین را پیموده و عمدتاً به سود منافع عمومی برداشت خود از خیر عمومی را با مفاهیم الهیات مسیحی در آمیخته و خیر عمومی را فراتر از برداشت منفعت و در قالب یک کالبد معنوی هم در نظر گرفته‌اند. درک سیاست از نظر افراد مستقل و منزوی و منافع آن‌ها. در این چشم‌انداز سیاست به‌عنوان یک عرصه است ... [که] در علوم سیاسی معاصر هرگونه تصور معتبر از منافع عمومی یا یک خیر عمومی را غیرممکن می‌کند ... زیرا هیچ‌یک از مجامع عمومی یا مجامعی غیر از جمع‌آوری افراد و گروه‌های ذینفع خاص وجود ندارد و آن‌ها در چنین شرایطی شکل می‌گیرند (کوکران، ۱۹۷۴: ۳۲۸). مخالفان لیبرال اندیشه سیاسی خیر عمومی، معتقدند که اهداف و ارزش‌های انتخابی محدودکننده روند دموکراتیک، لازم است تا رقابت معنادار وجود داشته باشد (نه یک روال) و همچنین برای اطمینان از این امر که علل حاشیه‌نشین یا کم‌بازده اما ذاتاً شایسته است که در سیاست‌های عمومی باید در پیش گرفته شود. با این حال، چنین انتقاداتی هنوز از این نکته مهم‌تر غافل می‌شود که کثرت‌گرایان گروه علاقه‌مند نتوانند به درستی مفاهیم عمومی را در چهارچوب هنجاری خود بگنجانند. به راحتی می‌توان پذیرفت که یک روند کثرت‌گرایانه دموکراتیک محدود، بهتر از یک روند عادلانه است، در حالی که آنان انکار می‌کنند که هرگونه عقیده‌ای به‌عنوان خیر عمومی و منافع مشترک مرتبط با آن وجود دارد. در عوض، ممکن است به سادگی تصور کنیم که یک کثرت‌گرایی محدودکننده بهترین وسیله برای پیشبرد منافع فردی است. بنابراین، چنین تصویری، اکنون به یک درک کمونیستی از سیاست تبدیل می‌شود که منافع مشترک را در نقطه مقدم و مرکز تجزیه و تحلیل هنجاری قرار دهد.

## فهرست مطالب

## الف. منابع فارسی

- اباذری، یوسف (۱۳۷۷)، *خرد جامعه‌شناسی*، تهران. طرح نو.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۵)، *مردی در تبعید ابدی (بر اساس داستان زندگی ملاصدرا شیرازی)*، انتشارات فکر روز، تهران.
- اصفهانی، اسماعیل (۱۳۱۵ ق)، *شرح العرشیه*، چاپ سنگی (حاشیه عرشیه)، تهران.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷)، *مصلحت شرعی و حاکمیت سیاسی* (برگرفته از مبحث دوم از فصل دوم کتاب "الابعاد السیاسیة لمفهوم الحاکمیة" نوشته هشام احمد عوض جعفری)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- سلطانی، حسن (۱۳۹۲)، *بررسی نظریه‌های نفع عمومی و آثار آن‌ها بر قوانین و نهادهای سیاسی در چهارچوب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سمنان: دانشگاه سمنان
- مریدی، سیاوش؛ نوروزی، علیرضا (بیتا)، *فرهنگ اقتصادی*، موسسه کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه، اول.
- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳)، *سیاست‌گذاری عمومی*، تهران، انتشارات دادگستر.
- نوبهار، آمنه (۱۳۹۱)، *خیر عمومی در اندیشه سیاسی مسیحیت و اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- وحید، مجید (۱۳۸۳)، *سیاست‌گذاری عمومی*، تهران، نشر میزان.

## References

- Aquinas, T. (1972) *Summa Theologiae*, vol. 35, *Consequences of Charity*. New York: Cambridge University Press
- Aristotle. (1941) *Politics*, trans. B. J. Owett. In R. McKeon (Ed.), *The Basic Works of Aristotle*. New York: Random House.
- Blais, A. (2000) *To Vote or Not to Vote: The Merits and Limits of Rational Choice Theory*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press
- Bodansky, Daniel (2012) What's in a Concept? Global Public Goods, International Law, and Legitimacy, *The European Journal of International Law*, Vol. 23 No. 3, 651–668
- Calhoun C. (1998) “The Public Good as a Social and Cultural Project”. In: W. W. Powell and E. S. Clemens (eds) *Private Action and the Public Good*. New Haven, CT: Yale University Press, pp. 20–35. *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics* 20 (4):554-562
- Chen A.H.Y. (2014) “The Concept of ‘Datong’ in Chinese Philosophy as an Expression of the Idea of the Common Good”. In Solomon D. and Lo P.C. (eds) *The Common Good: Chinese and American Perspectives*. Dordrecht: Springer, pp. 85–102.
- Cicero (1928a) “On the Laws”. In: Keyes C.W. (trans.) *On the Republic, On the Laws*.
- Douglass B. (1980) “The Common Good and the Public Interest”. *Political Theory* 8 (1), pp. 103–117.
- Etzioni A. (2004) *The Common Good*. Cambridge: Polity Press.
- Etzioni A. (2006) “A Neo-Communitarian Approach to International Relations: Rights and the Good”. *Human Rights Review*, 7(4), pp. 69–80.
- Etzioni A. (2015) *The Encyclopedia of Political Thought*, First Edition. Edited by Michael T. Gibbons. John Wiley & Sons, Ltd. Published 2015 by John Wiley & Sons, Ltd.
- Etzioni, A. (1999) *The Limits of Privacy*. New York: Basic Books.
- Finnis J. (2011) *Collected Essays, Volume III: Human Rights and the Common Good*. Oxford University Press
- Gutmann, A. (1985) “Communitarian Critics of Liberalism,” *Philosophy & Public Affairs*, 14 (3), 308 – 22.
- Hollenbach D. (2002). *The Common Good and Christian Ethics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hollenbach, D. (1989) “The Common Good Revisited,” *Theological Studies*, 50 (1), 70 – 94.
- Hollenbach, David S.J. (2004) *The Common Good and Christian Ethics*, Cambridge university press
- Honohan I. (2002) *Civic Republicanism*. London: Routledge.
- Johnson-DeBaufre, Catherine Keller, and Elias Ortega-Aponte. (2015) *Common goods: economy, ecology, and political theology*, Fordham University Press
- Kempshall M.S. (1999) *The Common Good in Late Medieval Political Thought*. Oxford: Clarendon Press.
- Keys M.M. (2006) *Aquinas, Aristotle, and the Promise of the Common Good*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Keys M.M. and Godfrey C. (2010) “Common Good”. In: M. Bevir (ed.) *Encyclopedia of Political Theory*. Los Angeles: Sage, pp. 239–242.
- Lo P.C. and Solomon D. (2014) “The Common Good”. In: Solomon D. and Lo P.C. (eds) *The Common Good: Chinese and American Perspectives*. Dordrecht: Springer, pp. 1–18.
- MacIntyre A. (1998) “Politics, Philosophy and the Common Good”. In: Knight K. (ed.) *The MacIntyre Reader*. Cambridge: Polity Press, pp. 235–252.

- Mansbridge J. (2013) "Common Good". In: LaFollette H, (ed.) The International Encyclopedia of Ethics, Vol. II. Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Maritain J. (1946) "The Person and the Common Good". The Review of Politics, 8 (4), pp. 419-455.
- Michael Reisch (2018) For the Common Good Essays of Harold Lewis, Brunner-Routledge New York and Hove
- Miller, Peter N. (1994) Defining the common good: empire, religion and philosophy in eighteenth-century Britain, Cambridge University Press
- Pettit P. (2004) "The Common Good". In: Goodin R.E., Dowding K. and Pateman C. (eds) Justice and Democracy: Essays for Brian Barry. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 150-169.
- Plato. (1968) The Republic, trans. A. Bloom. New York: Basic Books
- Rand, A. and Branden, N. (1986) Capitalism: The Unknown Ideal. New York: Penguin Books
- Riordan P. (2008) A Grammar of The Common Good: How to Make Sense of Globalization. London: Continuum.
- Riordan, Patrick. (1996) The Politics of the Common Good. Dublin, Ireland: Institute of Public Administration,
- Salvatore, Armando and Dale F. Eickelman (2004) Public Islam and the common good, Koninklijke Brill NV, Leiden, The Netherlands
- Schlag, Martin, Juan Andrés Mercado (2012) Free Markets and the Culture of Common Good, Springer Science+Business Media B.V
- Sandel M.J. (1982) Liberalism and the Limits of Justice. Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, A. (2001) Wealth of Nations, ed. C. J. Bullock. New York: Collier.
- vatican. (n.d.) "The Common Good" Catechism of the Catholic Church, § 1906, [http://www.vatican.va/archive/ccc\\_css/archive/catechism/p3s1c2a2.htm](http://www.vatican.va/archive/ccc_css/archive/catechism/p3s1c2a2.htm) (accessed January 16, 2014).
- Yuengert, A. (2009) "The Common Good for Economists," Faith and Economics, 38, 1-9
- Zaman M.Q. (2004) "The Ulama of Contemporary Islam and Their Conception of the Common Good". In: Salvatore A. and Eickelman D.F. (eds) Public Islam and the Common Good. Leiden: Brill, pp. 129-156



